تاريخ سياسى غيبت امام دوازدهم (عج(

محمدرضا نصورى

مهدويّت در تاريخ اسلام از قدمت و اهميت به سزايي برخوردار است. از اين رو، كتاب‏هاي متعدد و فراواني طي قرون گذشته، حتي قبل از ولادت آن حضرت و سال‏هاي اخير نوشته شده است كه هركدام، زوايايي از ابعاد مختلف و متعدد مهدويّت را مورد تأمل و امكان نظر قرار داده‏اند.

از جمله كتاب‏هايي كه در دهه‏هاي اخير نوشته شده و افق جديدي را بر روي محققين گشوده است، كتاب تاريخ سياسي غيبت امام دوازدهم (عج) اثر محققانه‏ي دكتر جاسم حسين است. اين كتاب كه به حق، در نوع خود كم‏نظير است، به تاريخ سازمان وكالت و نقش آن در دوران غيبت صغري‏ مي‏پردازد.

متأسفانه به نظر مي‏رسد اين كتاب آن گونه كه شايسته آن است در ميان دانش‏پژوهان و محققان ايران شناخته شده نيست. از اين رو، بسيار مناسب است كه به معرفي و نقد و بررسي آن پرداخته شود كه تتبع و تحقيق بيشتر را به عهده علاقه‏مندان مي‏گذاريم. البته جا دارد از مترجم اين كتاب، آقاي دكتر سيد محمد تقي آيت‏اللهي كه به حق، ترجمه‏اي قوي و روان را انجام داده‏اند، تقدير به عمل آيد.

مترجم محترم در جاهاي مختلف در برخي پاورقي‏ها به نقد و بررسي اين كتاب پرداخته است. از جمله در صفحات 44، 46، 88، 113، 238، 239.

اين كتاب كه توسط انتشارات امير كبير در قطع وزيري در دو نوبت به چاپ رسيده، مدت‏هاست كه نسخه‏هاي آن ناياب شده است. اميد است مسؤلان امر نسبت به تجديد چاپ اين اثر ارزنده اهتمام ورزند تا محققان به نحو احسن از اين اثر ارزشمند استفاده كنند.

آشنايي با مؤلف كتاب‏

دكتر جاسم محمد حسين، اهل عراق و متخصص در تاريخ اسلام است. وي تحصيلات خود رادر تاريخ خاور ميانه در بصره، بغداد و ادينبورگ به انجام رسانده و دكتراي خود را از دانشگاه ادينبورگ اخذ كرده است. سپس در بخش ((مطالعات اسلامي و خاور ميانه)) دانشگاه ادينبورگ، دوره‏ي تحقيقات فوق دكترا را ادامه مي‏دهد.

علاوه بر تاريخ سياسي غيبت امام دوازدهم (عج)، مقالات و كتاب‏هاي محققانه‏ي ديگري نيز از دكتر جاسم حسين، به زبان‏هاي انگليسي، عربي و اردو به چاپ رسيده است. برخي از آن‏ها عبارتند از:

1. بررسي مراسم مذهبي تعزيه در ميان شيعيان از ديدگاه تاريخي و جامعه‏شناسي.

2. سياست اصولي و منسجم امامان‏عليهم السلام.

3. نقش احاديث مذهبي در غيبت امام دوازدهم (عج).

4. تأثير غيبت كبري امام دوازدهم (عج) بر موقعيت سياسي و مذهبي فقهاي اماميه.

5. نقش وكالت اماميه با عنايت خاص نسبت به دوران نخستين سفير.(1)

آشنايي با كتاب و فصل‏هاي مختلف آن‏

اين اثر با ورود و خروج بسيار عالي به مباحث، يك سير تحقيقي محققانه و منصفانه را پي مي‏گيرد و از يك مقدمه، هفت فصل و نتيجه‏گيري تشكيل شده است.

مقدمه: معرفي منابع اوليه و بررسي آن‏ها.

فصل اول: نقش احاديث در غيبت امام دوازدهم (عج).

فصل دوم: نقش امامان در فعاليت‏هاي مخفي و تأثير آن بر تكامل تدريجي غيبت.

فصل سوم: ديدگاه‏هاي اماميه درباره‏ي امام غائب و ولادت آن حضرت.

فصل چهارم: بازتاب فعاليت‏هاي مخفي امام دوازدهم(عج) در اقدامات سفيران آن حضرت.

فصل پنجم: فعاليت‏هاي مخفي دومين سفير امام دوازدهم (عج).

فصل ششم: دوران نوبختي، سومين سفير.

فصل هفتم: سفير چهارم و غيبت كبري امام دوازدهم (عج).

نتيجه‏گيري: از كل مباحثي كه در كتاب مطرح شده است.

مقدمه‏

نويسنده با تفكيك نگاه تاريخي از اعتقادي و اهميت نگاه اعتقادي، به معرفي و بررسي مآخذ و منابع تاريخ عصر غيبت مي‏پردازد. وي منابع را به سه بخش تقسيم مي‏كند، آن‏گاه به بررسي هر بخش مي‏پردازد.

بخش اول - كتاب‏هايي كه در خصوص غيبت نوشته شده است:

الف) قبل از سال 260ه / 874 م.

ب) در سال‏هاي 260 ه - 329ه /874 -941 م.

ج) بعد از سال 329ه/ 941 م.

بخش دوم - كتاب‏هاي رجالي:

الف) معرفة الناقلين عن الأئمة الصادقين، اثر: محمد بن عمر كشي (متوفي 368ه / 978 م.)

ب) الفهرست شيخ طوسي.

ج) الرجال شيخ طوسي.

د) فهرست اسماء مصنفي الشيعة، اثر احمد بن علي‏نجاشي(متوفي‏450ه/1058م.)

بخش سوم - كتاب‏هاي تاريخ عمومي:

الف) تاريخ الرسل و الملوك، طبري .

ب) مروج الذهب، التنبيه و الاشراف، مسعودي و اثبات الوصاية، (منسوب به او).

ج) الكامل في التاريخ، ابن اثير.

فصل اول

نويسنده در اين فصل، نقش احاديث ائمه‏ي معصوم‏عليهم السلام را در غيبت امام دوازدهم(عج) بررسي مي‏كند. او ابتدا، واژه‏ي مهدي را ريشه يابي مي‏كند كه گروه‏هايي مثل كيسانيه، زيديه، ناووسيه و ... چگونه از اين واژه بهره مي‏برند. سپس به غيبت قائم مهدي(عج) در قرآن مي‏پردازد و بيان مي‏دارد كه تفاسير شيعه، به بسياري از آيات به عنوان مظهري از نقش قائم و غيبت او مي‏نگرند.

وي در ادامه، احاديثي را كه مربوط به امام دوازدهم(عج) و غيبت آن حضرت مي‏باشد، بررسي مي‏كند و معتقد است رقابت سياسي موجود در ميان مسلمين، افرادي را تشجيع مي‏كرد تا از اين اميد بزرگ، سوء استفاده كنند و احاديث نبوي را به نفع خود در تلاش خويش براي كسب قدرت، منحرف سازند.

نويسنده، احاديث اهل سنت را درباره‏ي جانشينان پيامبر صلي الله عليه وآله كه دوازده نفرند، مي‏آورد و يادآوري مي‏كند كه در آن روايات، سخني از اين كه دوازدهمين آن‏ها در پرده‏ي غيبت به سر مي‏برد، نيست، با آن كه او، قائم مهدي(عج) است. بعد، احاديث زيديه و اماميه را بيان مي‏كند كه به وضوح نشان مي‏دهد، امام دوازدهم قائم است. نويسنده در ادامه به نقش سياسي قائم در جامعه مي‏پردازد و ايجاد زمينه سازي توسط امامان و علايم ظهور قائم را توضيح مي‏دهد.

فصل دوم‏

نويسنده در اين فصل، نقش امامان‏عليهم السلام در فعاليت‏هاي مخفي و زيرزميني و تأثير آن بر تكامل تدريجي غيبت از امام ششم‏عليه السلام به بعد را بررسي مي‏كند كه چگونه با فشارهاي عباسيان سياست تقيه را در پيش گرفته بودند. علاوه بر آن شكاف‏هاي ايجاد شده در ميان اماميه را توضيح مي‏دهد.

مؤلف، موقعيت امام صادق‏عليه السلام و نگرش امام‏عليه السلام به نظام سياسي جديد را با شرايط بحراني‏اي كه عباسيان به وجود آورده بودند، توضيح مي‏دهد و مي‏گويد كه همين مسأله امام‏عليه السلام را واداشت تا ابزار جديدي براي ارتباط با اعضاي جامعه‏ي خود جست و جو كند. لذا امام، نظام زيرزميني ارتباطات (التنظيم السرّي) را در جامعه به كار گرفت.

در دوره‏ي امام كاظم‏عليه السلام، اماميه به علت فشار عباسيان و قيام اسماعيليه، ضعيف شده بودند. لذا امام‏عليه السلام با در پيش گرفتن سياست تقيه، هواداران خود را از هرگونه قيام مسلحانه، منع مي‏كرد. با شهادت امام كاظم‏عليه السلام، شكاف ديگري ميان اماميه ايجاد شد و بخش عظيمي واقفيه شدند؛ يعني امام كاظم‏عليه السلام را قائم مهدي دانستند. در اين‏جا، نويسنده چهار گروهي را كه در مرگ امام‏عليه السلام اختلاف داشتند، توضيح مي‏دهد، كه سه گروه به رحلت امام‏عليه السلام معتقد بودند و يك گروه منكر. علت اصلي انكارشان به خاطر اموال و پول‏هايي بود كه به عنوان سهم امام‏عليه السلام در اختيار داشتند و مي‏خواستند به بهانه و عذري آن‏ها را پس ندهند. سپس دوران امام رضاعليه السلام را توضيح مي‏دهد كه سياست تقيه هم‏چنان ادامه دارد و امام‏عليه السلام چون با مأمون در حكومت نقش دارد، لذا در اين زمان، از نهاد وكالت سخني در ميان نيست. ولي گسترش سازمان امامت (وكالت) را در زمان امام جوادعليه السلام، شاهد هستيم و امام‏عليه السلام به هواداران خود اجازه‏ي نفوذ به دستگاه عباسيان را مي‏دهد. البته فعاليت‏هاي مخفي تنها به منظور هدايت امور مالي و مذهبي اماميه صورت مي‏گرفت، نه تهديد حكومت مأمون.

نويسنده در ادامه، به ديدگاه عباسيان نسبت به فعاليت امام هادي‏عليه السلام مي‏پردازد و شيوه‏ي خشن برخورد متوكل در قالب اقدامات ضد شيعي و تأسيس ارتش نوين موسوم به ((شاكريه)) را كه به ضد علوي معروف بودند، بررسي مي‏كند كه چگونه وكلاي امام را دستگير و شكنجه و به شهادت مي‏رساندند و حتي قبور ائمه‏عليهم السلام را تخريب كردند. اقدامات متوكل لطمات جدي به ارتباطات شبكه‏ي وكالت وارد كرد، ولي مانع از فعاليت امام هادي‏عليه السلام نشد. در زمان منتصر، اوضاع كمي بهتر شد، ولي قيام‏هاي متعدد باعث شد عباسيان، قيام‏ها را با اماميه مرتبط بدانند و رهبران اماميه را به سامراء فرابخوانند.

بعد از شهادت امام هادي‏عليه السلام، ديدگاه محتاطانه‏ي حكومت نسبت به اماميه در طول امامت امام عسكري‏عليه السلام ادامه يافت و حضرت هم سياست تقيه را در پيش گرفت.

نويسنده در پايان فصل، نتيجه مي‏گيرد كه امامان‏عليهم السلام بعد از شهادت امام حسين‏عليه السلام، حالت تقيه نسبت به خلفاء را در پيش گرفتند و پيوسته آماده‏ي قيام بودند و اگر پيروان متعهدي داشتند، قيام مي‏كردند. لذا با توجه به اوضاع و شرايط سياسي، سياست تقيه، بهترين روش بود. از سويي تا زمان امام عصر (عج)، نهاد يا سازمان مخفي وكالت را تشكيل دادند.

فصل سوم‏

نويسنده در اين فصل، ديدگاه‏هاي اماميه را درباره‏ي امام غايب و ولادت آن حضرت و انشعاباتي را كه بعد از شهادت امام عسكري‏عليه السلام ميان هواداران حضرت به وجود آمده است، تحليل مي‏كند. بررسي تاريخي و اعتقادي حاكي از آن است كه در رحلت امام عسكري‏عليه السلام ، اماميه درگير مسايلي شدند كه مانند آن پس از رحلت امام هفتم‏عليه السلام پيش آمد. اينان به واقفه، محمديه، جعفريه و قطعيه منشعب شدند.

نويسنده در ادامه به بررسي روايت صدوق‏قدس سره پيرامون مادر حضرت اشاره دارد و شواهدي را بر عدم صحت اين روايت و علت تعدد نام مادر حضرت بيان مي‏دارد.

سپس نويسنده، دلايل غيبت صغري‏ را بيان مي‏كند و نتيجه مي‏گيرد كه اين عوامل باعث شد فعاليت‏هاي سازمان امامت به طور مخفي انجام گيرد و حتي امام دوازدهم‏عليه السلام را هم ناچار ساخت تا از پيروان خود، غيبت كند و از طريق سازمان مخفي امامت، فعاليت‏هاي خود را ادامه دهد.

نويسنده در پايان اين فصل، به طرح امام عسكري‏عليه السلام براي اختفاي جانشين خود، تغيير مكان آن حضرت، ادامه‏ي فعاليت‏هاي سياسي و مذهبي از طريق نهاد وكالت، تلاش عباسيان براي دستگيري فرزند امام عسكري‏عليه السلام اشاره دارد.

فصل چهارم‏

نويسنده در اين فصل، به بازتاب فعاليت‏هاي مخفي امام دوازدهم‏عليه السلام در اقدامات سفيران آن حضرت با بررسي اجمالي وكالت قبل از امام دوازدهم‏عليه السلام از زمان امام صادق‏عليه السلام پرداخته و وظايف اصلي وكلا را برمي‏شمارد. سپس به دوره‏ي اوليه زندگي عثمان بن سعيد پرداخته كه از سن يازده سالگي در خدمت امام جوادعليه السلام و بعد از آن در خدمت امام هادي‏عليه السلام بوده است. در اين دوره، عثمان بن سعيد، عهده دار امور داخلي سازمان و تنظيم روابط بين مركز سازمان و ديگر شعب بود. وي در دوران امام يازدهم‏عليه السلام هم‏چنان در سمت خود ابقا شد.

نويسنده در ادامه، به مخالفين سفير اول پرداخته و به وكالت عثمان بن سعيد در زمان امام دوازدهم(عج) و مهاجرت او به بغداد و زندگي‏اش به صورت تقيه اشاره دارد. اين تقيه تا آن جا بود كه او حتي در مجادلات سياسي نيز وارد نمي‏شد و در شغل روغن فروشي، زندگي را مي‏گذارند. سازمان وكالت در دوران سفير اول، پنج ناحيه را پوشش مي‏داد كه عبارتند از:

1 - عراق كه مركز سفارت بود.

2 - مصر، حجاز، يمن كه به نظر مي‏رسد مركز اصلي سازمان در اين ناحيه، مدينه باشد.

3 - آذربايجان و اران.

4 - قم و دينور.

5 - ري و خراسان.

مؤلف در انتهاي اين فصل مي‏افزايد كه سال وفات سفير اول معلوم نيست و قبر وي در قسمت غربي بغداد در مسجد ((درب)) قرار دارد.

فصل پنجم‏

در اين فصل، به فعاليت‏هاي مخفي دومين سفير امام(عج)؛ محمد بن عثمان بن سعيد عمري پرداخته مي‏شود. آن‏گاه انگيزه‏هاي افرادي را كه منكر وكالت وي شدند، بررسي مي‏كند؛ افرادي هم‏چون ابن هلال، بلالي و محمد بن نضير. سپس به فعاليت‏هاي وي درباره‏ي وكلاي دروغين و فشار عباسيان مي‏پردازد.

وكيل دوم، بسيار زيرك و دقيق بود، تا آن‏جا كه هيچ ردپايي از كارهاي خود باقي نمي‏گذاشت و همواره جان خود و امام را از خطر، محفوظ نگاه مي‏داشت.

نويسنده در ادامه، تأثير فعاليت‏هاي انقلابي ساير گروه‏هاي شيعه بر نگرش عباسيان را نسبت به امام(عج) بررسي مي‏كند و عواملي را كه باعث تيره شدن روابط عباسيان با اماميه مي‏شود، برمي‏شمارد، مثل: قيام زنگيان يا كشف فعاليت‏هاي زيرزميني گروه‏هاي اسماعيليه‏ي اصلي و قرامطه. چون عباسيان بين فِرَق شيعه، تفاوت قايل نبودند.

مؤلف در پايان فصل، به وفات ابوجعفر اشاره دارد كه وي زمان مرگ خود را پيش‏گويي كرد و سنگ قبر خود را آماده ساخته بود. قبر وي در جاده‏اي كه به كوفه ختم مي‏شود، در سمت غربي بغداد مي‏باشد.

فصل ششم‏

اين فصل به سومين سفير؛ يعني ابوالقاسم حسين بن روح بن ابي بحر نوبختي، اختصاص دارد. در ابتدا به معرفي نوبختي و فعاليت‏هاي او در دوران سفير دوم مي‏پردازد. بعد نحوه‏ي انتصاب او را بيان مي‏كند كه سفير دوم در بستر مرگ، در حالي كه همگي بر بالين او گرد آمده بودند، ابن روح نوبختي را با بيان اين مطلب كه امام دوازدهم(عج) دستور فرموده‏اند، منصوب كرد. سپس نويسنده به فعاليت‏ها و اقدامات ابن روح پرداخته و اين كه وي به صورت تقيه و با هشياري كامل، وظايف محوله را به نحو احسن پي‏گيري مي‏كرده است.

نويسنده در ادامه اشاره دارد به تقابل نوبختي با شلمغاني كه ابتدا دستيار و قائم مقام نوبختي بود و بعدها به خاطر عقايد الحادي و انحرافي شلمغاني، از هم جدا شدند. از امام دوازدهم(عج) درباره‏ي ارتداد و انحراف شلمغاني، توقيعي توسط سفير سوم انتشار يافت.

پس از مرگ شلمغاني 323 ه/934 م، اقتدار ابن روح نوبختي حتي ميان عباسيان هم بالا گرفت. ابن روح در سال 326 ه.ق رحلت يافت و در قريه‏ي ((نوبختيه)) در غرب بغداد دفن گرديد.

فصل هفتم‏

مؤلف در اين فصل، به زندگي و فعاليت‏هاي ابوالحسن علي بن محمد سمري و حوادث ابتداي غيبت كبري‏ مي‏پردازد. به گفته‏ي وي، چون دوران سفارت سفير چهارم كوتاه بود (329ه - 326ه/941م - 937م)، تغييرات قابل ملاحظه‏اي در روابط او با وكلا نمي‏توانست پديد آيد. يك هفته قبل از فوت وي، امام(عج) در توقيعي به پايان ارتباط مستقيم بين سفيران با امام و آغاز غيبت كبري‏ اشاره دارند.

نويسنده در ادامه، به نگرش فضلاي اماميه نسبت به غيبت كبري‏ مي‏پردازد. از اين دوران به دوران ((حيرت و امتحان)) ياد مي‏شود. اين دوران با حملات گروه‏هاي مخالف همراه بود. اين حملات، علماي اماميه را وادار ساخت كه بيشتر به مباحث كلامي روي آورند.

نويسنده در انتها، عواملي را كه باعث گسترش نقش علما و فقها پس از غيبت كبري‏ مي‏شود، توضيح مي‏دهد.

نتيجه‏گيري‏

1 - اين كه ماهيت غيبت امام دوازدهم (عج) در تاريخ شيعه از قدمت بسيار برخوردار است و با مسأله‏ي امامت، ارتباط نزديك دارد و ائمه‏عليهم السلام فرصت نيافتند به جز چند سال از حكومت علي‏عليه السلام حكم برانند. لذا فعاليت‏هاي خود را در سه زمينه‏ي عمده، محدود ساخته بودند:

الف) نشر احاديث نبوي ميان مردم و آشنايي مردم با رهبران واقعي جامعه.

ب) از زمان امام صادق‏عليه السلام،احاديث مربوط به قيام امام(عج) و تشكيل حكومت جهاني نشر داده شد، اما احاديث، تاريخ قيام را تعيين نمي‏كرد و اين ابهام باعث سوء استفاده‏هايي هم شد.

ج) ائمه‏ي نخستين معتقد بودند كه اگر شرايط ايجاب كند، هر يك از آنان مي‏توانند قائم مهدي باشند، اما پس از شكست قيام مورد نظرشان به سال 140 ه.ق. مصمم شدند تا پيروان حق را به تعمق در امور مذهبي تشويق و شرايط سياسي را به نفع خود هموار كنند. از نتايج اين سياست‏ها، تأسيس سازمان وكالت در دوران امام صادق‏عليه السلام بود كه به صورت ابزاري براي سرپرستي فعاليت‏هاي اماميه و در نهايت، تأسيس حكومت حقه اسلامي به كار مي‏رفت.

2 - عباسيان متوجه خطر اماميه و شيعيان براي خود بودند، لذا در پي انحراف توجه مردم به آنان برآمدند و به جعل احاديثي مبني بر اين كه امام و پيشواي بعد از پيامبرصلي الله عليه وآله، عباس است نه علي عليه السلام پرداختند. هم‏چنين به اقداماتي در جهت انشعاب ميان شيعيان دست زدند. آنان براي نظارت مستقيم بر رهبران اماميه، پاي امامان‏عليهم السلام را به دربار كشاندند. سپس روابط بين پيروان و امامان مشكل شده بود. در اين زمان، اختياراتي به سفيران تفويض شد تا فعاليت‏هاي اماميه را سرپرستي كنند.

3 - اين كتاب كوششي است در راستاي اثبات امام دوازدهم (عج)، جانشين امام حسن عسكري‏عليه السلام كه موسوم به محمد مي‏باشد و دو غيبت دارد كه غيبت اول با گسترش نقش وكالت و فعاليت‏هاي چهار سفير همراه است.

مطالعه‏ي منتقدانه‏ي اين دوره نشان مي‏دهد كه وظيفه‏ي اصلي سفرا، انجام وظايف خاصي بود كه پيش از اين، ائمه به عهده داشتند تا امام را از فشارهاي سياسي كه توسط عباسيان اعمال مي‏شد، محفوظ دارند.

4 - با فوت سفير چهارم، ارتباط مستقيم با امام خاتمه يافت و نهاد وكالت هم به پايان خود رسيد و اماميه در غيبت كبري‏ و در انتظار واقع شد. فقها در اين زمان به خود جرأت نمي‏دادند به نمايندگي از سوي امام اقدامي كنند، ولي طولاني شدن دوران غيبت، فقها را بر آن داشت تا خلأ موجود را پر كنند. لذا با توجه بيشتري به امور عقيدتي پرداختند و به تدريج به عنوان نايبان غير مستقيم (نايب عام) امام غايب مورد توجه قرار گرفتند و جامعه را به فقه اسلامي رهبري و هدايت كردند.

نقد و بررسي‏

1 - اين اثر اثبات مي‏كند كه آن امام منتظر و موعود، امام دوازدهم (عج) شيعيان است كه در پرده‏ي غيبت به سر مي‏برد و زماني كه علايم ظهور مندرج در حديث نبوي آشكار شود، ظهور خواهد كرد.

2 - مؤلف با تكيه بر منابع قديمي و اصيل شيعه با تحقيقي عميق، زمينه‏هاي تاريخي غيبت امام را از زمان امام صادق عليه السلام بررسي و قائميت امام زمان را اثبات مي‏كند.

3 - رعايت اصل ريشه‏يابي دقيق نسبت به حوادث عصر غيبت صغري‏، موجب پديد آمدن امتياز خاص و شايد منحصر به فردي در اين اثر شده و آن همانا پرداختن به مسأله‏ي سازمان وكالت و نگاه دقيق و تفصيلي به آن است؛ زيرا در حقيقت سازمان وكالت در عصر غيبت صغري‏ ادامه‏ي حركتي بود كه از عصر امام صادق‏عليه السلام پديد آمد و با گزينش وكلا و اعزام آنان به مناطق شيعي محقق شد. البته برخي ديگر از محققين، شروع سازمان وكالت را از زمان امام هفتم‏عليه السلام مي‏دانند و اين نظريه‏ي نويسنده را رد مي‏كنند،(2) اما به نظر مي‏رسد، حق با جاسم حسين باشد.(3)

4 - اين اثر از جمله معدود منابع تحقيقي و پژوهشي پيرامون عصر غيبت صغري‏ است كه با ديد تحليلي - انتقادي به بررسي وضعيت سياسي، اجتماعي، ديني و فرهنگي اين عصر پرداخته است.

5 - از ويژگي‏ها و امتيازات اين اثر آن است كه مؤلف سعي كرده است كه حوادث و جريانات موجود در عصر غيبت صغري‏ را با ملاحظه‏ي ريشه‏هاي تاريخي آن در عصر حضور ائمه بررسي كند. ايشان به ذكر احاديثي مي‏پردازد كه از ديرباز درباره‏ي مهدي (عج) در ميان شيعيان رايج بوده است و مشخصاً اثبات مي‏كند كه مهدي موعود (عج)، همان امام دوازدهم شيعيان است.

6 - مؤلف در موارد بسياري، فراتر از ظواهر نصوص حركت كرده و از خلال نصوص تاريخي توانسته است پيام، نص يا لوازم آن را نيز استكشاف كند.

7 - از آن جا كه كشف روابط درون گروهي شيعه در عصر غيبت صغري‏ و ارتباطات شيعيان با سفراي ناحيه‏ي مقدسه، نقش بسيار مهمي در شناخت دقيق وضعيت سياسي و اجتماعي شيعه در اين عصر دارد، لذا مؤلف ضمن نگاه دقيق به مسايل عصر نواب اربعه با بهره‏گيري از منابعي كه بعضاً شهرت چنداني ندارند، سعي كرده است يك چارچوب منطقي را براي ترسيم وقايع اين عصر فراهم آورد.

8 - اين اثر در زبان انگليسي، اولين تأليفي است كه به وجود امام دوازدهم‏عليه السلام به طور كامل بحث كرده و آن را اثبات كرده است. البته به زبان عربي، اردو و فارسي نيز ترجمه شده است.

9 - گرچه مؤلف سعي كرده است اسامي اعضاي سازمان وكالت را از عصر امام صادق‏عليه السلام به بعد كشف و در جاي خود نقل كند و تا حدود زيادي نيز در اين جهت موفق بوده، اما در برخي موارد، معرفي كامل نبوده است و در مواردي، افرادي را به عنوان وكيل معرفي كرده كه وكالت‏شان اثبات نشده است. برخي از آن‏ها عبارتند از:

الف) علي بن بابويه (ص 26)

ب)محمد بن ابي عمير (ص 135) كه وكيل بغداد معرفي شده، ولي وكالت وي با توجه به كتب رجالي، ثابت نشده است.

ج) حسن بن فضل بن زيد يماني (صص 150 و 171) كه وكيل توس معرفي شده است، در حالي كه شيخ صدوق‏قدس سره به عدم وكالت وي، تصريح دارد.(4) گرچه قرينه‏اي بر وكالت وي مي‏توان يافت، ولي در هر حال تصريح نشده است.

د) عبداللَّه بن جعفر حميري (ص 153). به عنوان وكيل برجسته‏ي قم معرفي شده، در حالي كه وكالت وي ثابت نشده است.

ه)احمد بن محمد دينوري (ص 153). گرچه قرينه‏اي هست كه ايشان وكيل است، ولي تصريحي بر وكالت ايشان نيست. بهتر آن است كه اسم‏شان جزء محتمل الوكالة معرفي شود.

و) احمد بن حسن مادرايي (ص 153) به عنوان وكيل نيشابور معرفي شده است. گرچه احتمال وكالت وي زياد است، ولي در منابع رجالي، تصريحي به آن نيست.

ح)ابوسهل بن نوبختي (ص 198) كه وكالت وي ثابت نشده است.

10 - مؤلف در برخي موارد با دقت‏هاي موشكافانه، به نقد و بررسي برخي روايت‏ها مي‏پردازد. از جمله مي‏توان به بررسي وي در مورد روايت صدوق‏قدس سره پيرامون مادر حضرت حجت(عج) اشاره كرد كه در پايان، مناسب است تمامي متن آن آورده شود.(5)

مادر امام دوازدهم‏

مسعودي، قديمي‏ترين عالم امامي است كه درباره‏ي امام دوازدهم خبر مي‏دهد. بنا به گزارش او، مادر ايشان، كنيزي به نام نرجس بوده است.[53(6)] شهيد (متوفي 786 ه/ 1384 م) نام او را مريم بن زيد علويه ذكر مي‏كند [54 ]و ديگر اخبار، او را ريحانه، صيقل و سوسن مي‏نامند. [55 ]امكان دارد نام اصلي او همان نرجس باشد و ديگر اسامي به جز صيقل را بانوي او حكيمه؛ دختر امام جوادعليه السلام به وي داده باشد. مردم آن زمان، كنيزان را براي خوش‏آمدگويي به اسامي گوناگون مي‏خواندند و نرجس، ريحانه و سوسن همه اسامي گل‏ها هستند.

قديمي‏ترين خبر درباره‏ي مليت مادر امام دوازدهم، به سال 286ه/899م برمي‏گردد. صدوق‏قدس سره نخستين بار به نقل از محمد بن بحر شيباني كه روايت خود را به بشر بن سليمان نخاس منسوب مي‏داند، اين موضوع را ذكر كرده است. طبق اين خبر، او شخصي مسيحي مذهب از روم بود كه توسط نيروهاي اسلامي به اسارت درآمد و به صورت كنيز در معرض فروش قرار گرفت. نخاس، وي را از بازار برده فروشان بغداد خريد و به محضر امام دهم‏رحمه الله حضرت علي هادي‏عليه السلام در سامراء فرستاد. روايت مذكور، پس از بيان اين مطلب، اعتبار خود را از دست داده و به سبك شرح نويسي زندگي اوليا و قديسين درمي‏آيد. روايت مي‏شود كه مادر امام دوازدهم، مليكه بنت يشوع، نوه‏ي دختري قيصر روم بود و مادرش از اعقاب شمعون؛ حواري عيسي عليه السلام بوده است. زماني كه مليكه در كاخ جدش، مريم‏رحمه الله مادر عيسي‏عليه السلام و حضرت فاطمه‏عليها السلام، دختر پيامبر اسلام را در عالم رؤيا مي‏بيند، حضرت فاطمه‏عليها السلام در عالم رؤيا، او را به اسلام دعوت مي‏كند و وي را متقاعد مي‏سازد تا خود را به اسارت لشكريان اسلام درآورد.[56 ]توثيق اين روايت از جنبه‏هاي گوناگون مورد سؤال قرار گرفته است. شك‏آورترين نكته در بخش آخر اين روايت ملاحظه مي‏شود:

اولاً: پس از سال 242ه/ 856م جنگ عمده‏اي بين عباسيان و روميان وجود نداشته و هيچ دليلي هم در مآخذ ديده نمي‏شود كه امپراتور روم از عباسيان، تقاضاي آزادي نواده‏ي دختري خود را كرده باشد.[57]

ثانياً: نويسندگان متقدم امامي به ويژه قمي، نوبختي، كليني و مسعودي كه معاصر شيباني (راوي حديث) بوده‏اند، در آثار خود به اين روايت رجوع نكرده‏اند. به علاوه، كشي كه از ياران شيباني است و نجاشي و ابن داود از علماي بعدي، مدعي هستند كه وي از غلات بوده است.[58]

ثالثاً: كليني مي‏گويد كه مادر قائم، كنيزي از نويه، استان شمالي سودان بوده است.[59] به علاوه، نعماني و صدوق، احاديث ديگري را روايت مي‏كنند كه حاكي از آن است كه مادر قائم، كنيزي سياه بوده است.[60 ]امكان دارد علت آن‏كه متأخرين اماميه، اين روايات را ناديده انگاشته و روايت شيباني را موثق پنداشته‏اند، آن باشد كه روايت مذكور، مادر امام قائم را از نسلي شريف و طبقه‏ي ممتاز اجتماعي مي‏داند.به ويژه وجود رابطه‏اي بين امام دوازدهم، قائم (عج) و عيسي عليه السلام در اين حديث، آن‏ها را مجذوب كرده است؛ زيرا احاديث نبوي حكايت از آن دارد كه هر دو با هم قيام كرده و دنيا را از شرّ ظلم و جور، رهايي مي‏بخشند.[61]

با ملاحظه‏ي اين سه نكته، روايت محمد بن بحر شيباني را مي‏توان رد كرد، با وجود آن‏كه طوسي و ابن رستم طبري آن را موثق مي‏دانند.[62]

احتمالاً شيخ مفيد، خبر صحيحي از منشأ مادر قائم ارايه داده باشد. وي مي‏گويد: آن بانو، كنيزي بود كه در خانه‏ي حكيمه، خواهر امام دهم‏عليه السلام، بزرگ شد. بنا به گفته‏ي او، چون امام سيماي او را ديد، پيش بيني كرد كه از وي، فرزندي با عنايت خاص الهي به دنيا خواهد آمد.[63 ]طبق نظريه‏ي صدوق، وي قبل از رحلت شوهرش، امام حسن عسكري عليه السلام به سال 260ه/ 874م درگذشته است،[64] ولي بنا بر روايت نجاشي، پس از اين سال نيز در قيد حيات بوده و در خانه‏ي محمد بن علي بن حمزه از دستياران نزديك همسرش، امام حسن عسكري عليه السلام پنهان شده است.[65]

پي‏نوشت‏ها:

1) تاريخ سياسي غيبت امام دوازدهم (عج)، جاسم حسين، ترجمه: دكتر آيت اللهي، ص 12.

2) مكتب در فرآيند تكامل، دكتر سيد حسن مدرسي طباطبايي، ترجمه هاشم ايزدپناه، ص 20.

3) تاريخ عصر غيبت، (آقايي، جباري، عاشوري حكيم)، ص 185.

4) كمال الدين، شيخ صدوق‏قدس سره، ص 426.

5) شايان ذكر است كه نقل سخن جاسم حسين به معناي پذيرش آن نيست بلكه از باب نمونه است.

6) اين شماره‏ها، شماره‏هاي پي‏نوشت كتاب است. علاقه‏مندان مي‏توانند به اصل كتاب صص 114 - 115 مراجعه كنند.